



«توسل» از نگاه فریقین

پدیدآورده (ها) : عابدی، فداحسین
ادیان، مذاهب و عرفان :: پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: تابستان و پاییز 1383 -
شماره 10 و 11
از 45 تا 72
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317554>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره
تاریخ دانلود : 11/03/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

توسل از نگاه فریقین

حجت الاسلام والمسلمین فداحسین عابدی*

چکیده

واژه «توسل» دوبار در قرآن آمده است. این واژه به معنای تقرب جستن، منزلت جستن و نزدیک شدن به غیر توسط چیزی، به کار رفته است. با ژرف‌نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که توسل انواع فراوانی دارد. بعضی از انواع توسل، به اتفاق همه دانشمندان اسلام جایز، بعضی از آن ممنوع و حرام و بعضی دیگر مورد اختلاف است. توسل به حق نبی، توسل به آثار نبی و توسل به دعای نبی و اولیای الهی بعد از حیات، از انواع اختلافی است.

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که توسل جستن به ذات نبی و آثار آن حضرت و اولیای الهی هیچ اشکالی ندارد. از زمان صدر اسلام نیز سیره صحابه، تابعین و مسلمانان همین بوده است؛ ولی در قرون بعد، افرادی از جمله ابن تیمیه این امر را ممنوع اعلام کردند که شکاف بزرگی بین مسلمانان ایجاد شد. محمدبن عبدالوهاب نیز در قرن دوازدهم آن را تشدید نمود و این مسئله باعث اختلاف میان مسلمانان شد.

واژه‌های کلیدی: الوسیله، توسل، آیات، روایات، فریقین، اهل سنت، اهل بیت، ابن تیمیه، مراغی.

واژه توسل (الوسیلة)

واژه‌شناسان «توسل» (وسیله) را چنین معنا کرده‌اند: درجه، قربت، منزلت نزد خدا^۱ جستن، رغبت^۲، توسل جستن شیء با رغبت^۳، شیء‌ای که به توسط آن به غیر نزدیک شوند^۴، تقرب و نزدیکی^۵. با توجه به معانی مختلف و مشترک توسل و وسیله، می‌توانیم در یک جمله کوتاه بگوییم: توسل این است که عملی را با شوق و رغبت برای رسیدن به قرب خدا انجام دهیم.

* دانش‌پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، مدرسه عالی امام خمینی (ره).

بر این اساس، معنای اصطلاحی توسل این است که عبد چیزی یا کسی را در پیشگاه باری تعالی واسطه کند تا خداوند عالم دعای او را بپذیرد و او به مطلوب خویش برسد. به ترسیم دیگر، می‌توانیم بگوییم، وسیله هر چیزی است که آدمی را به خدا نزدیک می‌کند. به اعمال نیک، ترک منہیات، دعا، واسطه جستن به اسمی از اسمای الهی و صفتی از اوصاف خداوندی یا مؤمن صالح، وسیله اطلاق می‌شود.^۶ بنابراین، «وسیله» را چنین تعریف کرده‌اند: «اسم لکل ما يتوصل به الى مرضاة الله من علم و عمل».^۷

انواع توسل

با ژرف‌نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از دانشمندان اسلام توسل جستن را ممنوع نمی‌دانند. حتی ابن تیمیه نیز که بزرگ‌ترین ناقدان توسل است، بعضی از انواع آن را جایز می‌شمارد. در اینجا لازم می‌دانیم قبل از ورود به بحث و مقایسه بین فریقین، انواع توسل را به سه طور اجمال ترسیم نماییم. توسل به طور کلی به سه نوع تقسیم می‌گردد:

الف. توسلهای مشروع: توسل به ذات خدا، اوصاف خدا، ایمان و اعمال نیک، قرآن، توسل به نبی اکرم (ص) در روز قیامت و آثار و دعا و محبت آن حضرت در زمان حیات آن جناب، دعای برادر مؤمنان، انبیا و اوصیا در زمان حیات آنان.

ب. توسلهای غیر مشروع: توسل به طاغوت، بتها و نیز توسل به انبیا و اوصیا با این اعتقاد که آنها مستقل‌اند.

ج. توسل مورد اختلاف: توسل به حق نبی در حیات برزخی، توسل به دعای نبی و آثار نبی و اولیا در حیات برزخی آنان. بحث اساسی ما در مورد آخر است؛ زیرا نوع اول را همه مشروع می‌دانند و نوع دوم را همه دانشمندان ممنوع می‌شمارند.

توسل در قرآن

لفظ «الوسیله» دوبار در قرآن آمده است؛ یک‌بار در سوره مائده، آیه ۳۵: «...وابتغوا الیه الوسیله»؛ و بار دیگر در سوره اسراء، آیه ۵۷: «اولئک الذین یدعون یتبعون الی ربهم الوسیله». اکنون به برخی از آیاتی که دال بر توسل‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱. آیه توسل: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون»^۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد نمایید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه امر شده است که آدمی برای تقرب الهی وسیله‌ای بجوید. انسان مادی نمی‌تواند بدون وسیله لازم به خدا نزدیک شود و به مقام قرب الهی برسد، بلکه واسطه‌ای لازم است که او را

طرح

سال دوم، شماره ۱۰، تابستان و پائیز ۱۳۸۸

۴۶

به این مقام برسند. این واسطه می‌تواند عبادت و کارهای نیک باشد و انسان به کمک نماز، روزه، حج و اعمال خیر دیگر به خداوند متعال نزدیک شود. همچنین این واسطه می‌تواند محبت اولیای خدا باشد که خود او تأکید نموده است: «قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی».^۹ انسان با توسل به کسانی که محبوب خدا هستند، مانند پیامبران و معصومان و مؤمنان صالح، به تقرب الهی دست می‌یابد.

در آیه مذکور واژه «وسیله» مطلق آمده است. پس هر چیزی که مرضی و مورد توجه خدا باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع افعال باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا از انواع اشخاص باشد، مانند انبیا و اولیای خدا، یا از نوع اشیا باشد، مانند کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم و قرآن. خلاصه هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و ما را به یاد خدا بیندازد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. مثلاً درباره اولیای خدا از پیامبر گرامی چنین روایت شده است: «هم الذین اذا رؤا ذکر الله: آنها کسانی‌اند که هنگامی که مردم آنها را ببینند، خدا را به یاد می‌آورند.»^{۱۰}

۲. آیه وحدت: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»^{۱۱} همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید.» پرسش اساسی این است که در آیه مزبور، منظور از «حبل الله» چیست؟ پاسخ این است که بی‌تردید چیزی غیر از خداست؛ زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می‌تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و مسلمانان باشد. در هر حال، این آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می‌کند؛ چون «حبل الله» هر چه باشد، چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست. به نظر می‌رسد اولیای الهی مصداق روشنی برای حبل الله‌اند و چنگ زدن و توسل جستن به آنها موجب تقرب الهی می‌شود. در روایات حبل الله به قرآن تفسیر شده است.^{۱۲} هم‌چنین حبل الله به ائمه هدی(ع) تعبیر شده است. چنانچه درباره حضرت علی(ع) «هو حبل الله المتین»^{۱۳} روایت شده است و خود حضرت علی(ع) در ضمن خطبه‌ای فرمود: انا حبل الله المتین^{۱۴} حضرت امام صادق(ع) می‌فرماید: «نحن حبل الله».^{۱۵} و پیامبر اکرم(ص) در جواب یک اعرابی که پرسیده بود «حبل الله» چیست؟ پیامبر اکرم(ص) دست به شانه حضرت علی(ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله»^{۱۶} و در روایتی دیگر قرآن و عترت هر دو را حبل الله معرفی کرده است. «هما حبل الله» یعنی قرآن و عترت هر دو ریسمان خدایند.^{۱۷}

۳. آیه استغفار: «ولو انهم از ظلموا انفسهم جازک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً»^{۱۸} و اگر آنها هنگامی که به نفس خود ظلم کرده‌اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.»

مفسر بزرگ اهل سنت، ابن کثیر، در ضمن تفسیر آیه مذکور، این حکایت مشهور را نقل کرده است که شیخ ابومنصور صباغ از عتبی نقل می‌کند. او می‌گوید: من نزدیک قبر نبی اکرم (ص) نشسته بودم که مردی اعرابی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله. من این قبول خدا را شنیده‌ام که می‌فرماید: *ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جائواک....* آمده‌ام در حالی که از گناهم طلب آمرزش کرده، تو را در پیشگاه خداوند عالم شفیع خود قرار می‌دهم.

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه
 نفسی الفداء لقرانت ساکنه
 فطاب من طیبهن القاع والاکم
 فیه العفاف و فیه الجود و الکرّم

آن مرد این اشعار را انشا کرد و رفت. در این هنگام خواب بر من غالب شد. رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: ای عتبی خودت را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را بخشیده است. ۱۹

بیضاوی، مفسر بزرگ دیگری از اهل سنت، می‌گوید: این خطاکاران پیش رسول خدا معذرت‌خواهی می‌کردند و رسول اکرم هم شفیع آنها می‌شد و خدا نیز آنها را می‌بخشید. رسول خدا حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برای آنها شفاعت کند؛ گرچه جرمشان بزرگ باشد. منصب رسول خدا این است که اهل کبائر را شفاعت کند. ۲۰

قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن آورده است: ابوصادق از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مردی اعرابی آمد و خود را بر قبر نبی اکرم (ص) انداخت و خاک قبر پیامبر اکرم (ص) را به سر گرفت و گفت: ای رسول خدا (ص)، فرمان دادی، ما اطاعت کردیم و یکی از آیاتی که بر تو نازل شده این است: «*ولو انهم اذ ظلموا انفسهم....*» من بر نفس خود ظلم کرده‌ام و تو برایم طلب آمرزش کن. در این حال، از قبر پیامبر اکرم (ص) صدا آمد: خدا تو را بخشیده است. ۲۱

امام مفسران اهل سنت، فخرالدین رازی، در تفسیر می‌گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم (ص) توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی استغفار رسول خدا (ص) به توبه آنها ضمیمه شود، قبول توبه حتمی خواهد بود. ۲۲ همین کار مصداق بارز توسل به پیامبر است که خداوند آن را به مردم آموخته است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می‌کند. ۲۳

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید: از این آیه پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند، روشن می‌شود؛ زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که رو آوردن به پیامبر و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و دعا و استغفار خواستن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا

طهر

سال سوم، شماره ۱۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

۴۸

برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده کنند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان‌شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند.^{۲۴}

خلاصه کلام اینکه این آیه به روشنی دلالت دارد که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم(ص) کار مطلوبی است. حتی بعد از حیات پیامبر اکرم(ص) هم، در طول تاریخ، مسلمانان آگاه با الهام از این آیه، از آن حضرت تقاضای شفاعت می‌کنند و او را میان خود و خدا وسیله قرار می‌دهند. این سنتی است که دانشمندان اسلامی به آن عمل کرده‌اند.^{۲۵}

۴. آیه مدح متوسلان: «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضّر عنکم ولا تحویلا اولئک الذین یدعون یتبعون الی ربهم الوسیلة الیهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذوراً»^{۲۶}

بگو: کسانی را که غیر از خدا را (معبود خود) می‌پندارند، آنها نمی‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند؛ وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است!»

این دو آیه بر مشروعیت توسل به افرادی که مقرباند دلالت می‌کند. مفسران اتفاق نظر دارند که «یتبعون الی ربهم الوسیلة الیهم اقرب»، مدح و توصیف برای مؤمنان است؛ زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند. البته در اینکه متوسلان باید به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد، اما همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف نموده‌اند.

مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می‌شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات را داشته باشند. این آیه مشرکان را نکوهش می‌کند که آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند و از آنها طلب حاجت می‌کنند که اصلاً مالک نفع و ضرر خود نیستند. به مشرکان خطاب شده است: «ادعوا الذین زعمتم من دونه». جناب شیخ طوسی(ره) آیه را چنین معنا کرده است: «الذین زعمتم انهم ارباب و آلهة من دون الله». پس مشرکان به کسانی متوسل می‌شدند که آنها را خدا تصور می‌کردند، ولی در آیه بعدی کسانی توصیف شده‌اند که برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند، نه اینکه «متوسل به» را خدا می‌پندارند.

پس بدون پندار معبودیت، توسل جستن به کسانی که مقرب درگاه خداوندند عیبی ندارد. مشرکان بئتها را به عنوان قادر مطلق می‌پرستیدند؛ لذا خدا آنها را توبیخ کرده است، اما کسانی که خدا را معبود حقیقی و قادر مطلق می‌دانند و به مقربان خداوند توسل می‌جویند، قابل ملامت نیستند.^{۲۷}

از این دو آیه نیز استفاده می‌شود که طلب استغفار از دیگری، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است. همین که یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، تقاضای فرزندان را می‌پذیرد و پاسخ مثبت به آنها می‌دهد، نشان دهنده این نکته است که توسل به اولیای الهی امری جایز است. آنها که این امر را ممنوع و مخالف اصل توحید می‌پندارند، گویا از اصل متون دینی و به ویژه قرآن آگاهی کافی ندارند یا لجاجت بی‌مورد می‌ورزند.^{۲۹}

توسل در نزد اهل سنت

دکتر محمدطاهر القادری، دانشمند اهل سنت پاکستانی است. او در کتاب عقیده توسل می‌نویسد: توسل مسئله‌ای است که به نص صریح و احادیث صحیح و متواتر ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا امروز به آن عمل نموده‌اند. متأسفانه امروزه آن را مسئله متنازع و موضوع مناظره و مجادله قرار داده‌اند و در نتیجه مخالفان و موافقان یکدیگر را به شرک و کفر متهم می‌کنند. اگر ما در احادیث نبوی اندیشه کنیم، می‌فهمیم و این حقیقت آشکار خواهد شد که قرآن و حدیث توسل را جایز قرار داده‌اند. صدها روایت و فرمان نبوی شاهد برای لزوم توسل در تقرب به خداوند متعالند.^{۳۰}

مشروعیت توسل به اولیای خدا و واسطه قرار دادن آنها برای تقرب به خداوند و طلب حاجت از او، در روایات متعددی آمده و سیره مسلمانان از عصر پیامبر تاکنون بر آن جاری بوده است. این امر نه تنها شرک نیست، بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است. کسی که پیامبر و اولیاءالله را وسیله تقرب به خدا قرار می‌دهد، در واقع خود را در محضر خدا آن‌چنان کوچک و بی‌مقدار می‌داند که اطمینان ندارد خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد؛ لذا کسانی را که نزد خدا آبرو دارند و مورد توجه و لطف اویند، وسیله قرار می‌دهد تا خداوند به احترام آنها او را نیز از رحمت واسعة خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست. اکنون بعضی از روایات اهل سنت را که در مورد توسل وارد شده و دلیل بر مشروعیت توسل است، می‌آوریم.

۱. از عثمان بن حنیف روایت شده است: مرد ناینایی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «ادع الله ان یعافینی، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامرته ان يتوضأ فيحسن وضوئه ويصلي ركعتين و يدعوا لله بهذا الدعاء: اللهم اني اسئلك واتوجه اليك بنبيك نبی الرحمة يا محمد اني اتوجه بك الى ربی في حاجتی لتقضی اللهم اشعقہ فی؛^{۳۱}

ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعا بفرما. پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن:

طهر

خدایا! از تو می‌خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوندا! او را شفیع من قرار بده.»

ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقتنا و طال بنا الحديث حتى دخل علينا لم يكن به ضرر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود.»

ابن ماجه و حاکم این روایت را صحیح دانسته‌اند.^{۳۲}

مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. پیامبر اکرم (ص)، خود، دعا فرموده، بلکه به او آموخته است که چگونه به پیامبر توسل جوید و از خداوند منان بخواهد. آن فرد نیز رسول اکرم (ص) را وسیله تقرب خود به خدا قرار داده است.

نقد و بررسی روایت

همه دانشمندان درباره سند حدیث مذکور متفق القول اند که روایتی صحیح است. حتی مؤسس وهابیت - ابن تیمیه - رفاعی، صاحب کتاب التوصل الی حقیقة التوسل و تمام مفسران اهل سنت، من جمله رشیدرضا و مراغی که مداحان ابن تیمیه‌اند، این روایت را صحیح دانسته‌اند، اما چون سند حدیث خدشه‌ناپذیر بوده است، دست به تأویل زده‌اند. ابن تیمیه، رفاعی، رشیدرضا و مراغی می‌نویسند که روایت صحیح است، ولی نایبنا به دعای رسول متوسل شده است؛ لذا این روایت دلیل بر جواز توسل به شخص رسول خدا (ص) و اولیای الهی نیست؛ زیرا مرد نایبنا از رسول خدا دعا خواسته بود و رسول اکرم به او دعا آموخت و نه توسل به خود را.

آیت‌الله جعفر سبحانی در پاسخ به این شبهه می‌گوید: اگر این حدیث را به دست فردی آشنا به زبان عربی بدهید که ذهنش از مناقشات وهابیه‌ها در مسئله توسل به کلی خالی باشد و از او پرسید پیامبر اکرم (ص) در دعایی که به نایبنا تعلیم فرمود، چه دستوری داد و او را در استجابت دعای خود چگونه ارشاد کرد، به شما پاسخ خواهد داد: پیامبر اکرم (ص) به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورده سازد. این مطلب از جمله‌های زیر به خوبی استفاده می‌شود:

الف. «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنیك؛ بارالها، از تو مسئلت می‌کنم و روی می‌آورم به تو به وسیله پیامبرت.» در اینجا مراد خود نبی است، نه دعای نبی و تصور اینکه مقصود دعای نبی است، برخلاف ظاهر و فاقد برهان است.

ب. «محمد نبی الرحمة». برای اینکه روشن شود مقصود مسئلت از خدا به خاطر پیامبر اکرم(ص) و توجه به خدا به وسیله اوست، لفظ نبی را با جمله «محمد نبی الرحمة» توصیف کرده است تا حقیقت را روشن تر و هدف را واضح تر سازد.

ج. «یا محمد انی اتوجه الی ربی.» این جمله می‌رساند که آن مرد حضرت محمد(ص) را وجهه دعای خود قرار می‌دهد، نه دعای آن حضرت را.

د. مفاد جمله «وشفعه فی» این است: پروردگارا! او را شفیع من قرار بده و شفاعت او را در مورد من بپذیر. در این جمله آنچه مورد سخن است، همان ذات گرامی و شخصیت والا مقام آن حضرت است و سخنی از دعای پیامبر به میان نیامده است.^{۳۳}

۲. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم(ص) روایت می‌کند: «من قال حین یسمع النداء (الاذان) اللهم رب هذه الدعوة والصلوة القائمة آت محمد الوسیلة والفضیلة وبعثه مقاماً محموداً الذی وعدته حلت له شفاعتی یوم القیامة؛ هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت‌نامه و نماز به پا داشته شده، به محمد وسیله و فضیلت بده و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید.»

رسول خدا(ص) در این حدیث از مسلمانان خواسته که وسیله بودن آن حضرت را از خدا طلب کنند. دانشمندان اهل سنت می‌گویند: این دعا چیزی جز نماز است که پیامبر گرامی به مسلمانان تعلیم داده است. خداوند امر فرموده است که با پیامبر و خاندان او را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند. در بعضی جاها آمده است که دعا با وسیله مقدمه نماز است.^{۳۴}

در احادیث اهل بیت آمده است که در بهشت مکان بلندی قرار دارد که برای پیامبر اکرم(ص) است. از پیامبر اکرم(ص) نیز نقل شده است: «فاذا سأئتم الله فاسئلوا لی الوسیلة.» اصحاب گفتند: «یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین(ع).» این حدیث را حدیث وسیله می‌گویند، اما چون به مذاق برخی خوش نمی‌آمده، آن را به گونه‌ای دیگر نقل نموده‌اند.^{۳۵}

۳. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ما خرج رجل من بیته الی الصلاة و قال: اللهم بحق السائلین علیک و بحق من مشائی هذا فانی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا ریاء ولا سمعة و خرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک فاسئلك ان تعیدنی من النار وان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا اقبل الله علیه بوجهه واستغفر له سبعون الف ملک؛^{۳۶}

طهر

سوم، شماره ۱۱، تابستان و پیاپی ۸۳

۵۲

هر کس از خانه خارج شود و این دعا را بخواند، خداوند به او رو می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آموزش می‌کنند: خدایا! به حق سائلان درگاہت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش‌گذرانی و ریا و سمعه نیست، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جست‌جوی خشنودی توست، از تو می‌خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان مرا نمی‌بخشد.»

در این حدیث پیامبر گرامی (ص) به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی‌اند توسل بجویند و آنها را واسطه قرار بدهند.^{۳۷}

۴. زمانی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر خدا در هنگام دفن او چنین دعا فرمود: «الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لایموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء الذین قبلی؛^{۳۸}

خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و زنده است و نمی‌میرد. خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان؛ به حق پیامبرت و به حق پیامبران پیش از من.»
در این روایت، پیامبر اکرم (ص) خود و انبیای ماسبق را وسیله قرار داده است. از این سیره پیامبر اکرم (ص) فهمیده می‌شود که انبیا در عالم برزخ زنده‌اند و می‌توانند مورد توسل قرار گیرند.

توسل در مکتب اهل بیت (ع)

مکتب اهل بیت به توسل اعتقاد دارد و عملاً هم به ذوات مقدس توسل می‌جوید. روایات مکتب اهل بیت در این باب فراوان است. ما در این مختصر، بعضی از این روایات را می‌آوریم.

۱. حضرت سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین نقل می‌کند: خداوند می‌فرماید: ای بندگان، آیا چنین نیست که چه بسا کسی حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوایج او را بر نمی‌آورید، تا اینکه کسی را که محبوب‌ترین مردم نزد شماست، شفیع قرار می‌دهد؛ آن‌گاه حاجات او را به احترام آن شفیع برمی‌آورید؟ «الا فاعلموا ان اکرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه و من بعده الائمه الذین هم الوسائل الی؛^{۳۹} حال آگاه باشید و بدانید که گرامی‌ترین خلق نزد من، محمد و برادر وی علی و امامان پس از اویند که همانا «وسیله» مردم به سوی من‌اند.» اینک هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌ای صعب و زیانبار گشته و خواهان رفع آن است، باید مرا به محمد و خاندان پاکش بخواند تا به نیکوترین وجه حاجت او را برآورم.

۲. ابن‌شهر آشوب از امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت در ذیل آیه «وابتغوا الیه الوسیلة»^{۴۰} فرمود: «انا وسیلته؛^{۴۱} من وسیله خدا هستم.»

۳. از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چنین نقل شده است: «قال رسول الله: الائمة من ولد الحسين من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصا الله هم عروة الوثقى وهم الوسيلة الى الله»^{۴۲} امامان از فرزندان حسین اند. هر کس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره محکم و وسیله به سوی خدایند.»

۴. در امالی شیخ طوسی به نقل از محمد بن مثنی آمده است: من از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل»^{۴۳}

۵. ابان بن تغلب از امام باقر (ع) نقل می کند: «أل محمد هم حبل الله الذی امر بالاعتصام به فقال: واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»^{۴۴} آل محمد آن ریسمان خدایند که فرموده است: همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید.»

۶. اعرابی ای از رسول خدا پرسید که در آیه «واعتصموا بحبل الله» مراد از حبل چیست؟ رسول اکرم دست او را گرفت و بر شانه حضرت علی (ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله فاعتصم به؛ این ریسمان خداست، به او چنگ بزن.»^{۴۵} آن اعرابی نیز حضرت علی را در آغوش گرفت و گفت: خداوندا! من تو را شاهد می گیرم که چنگ به ریسمانت زده ام. آن گاه رسول خدا فرمود: هر که می خواهد به اهل بهشت بنگرد، به این مرد نگاه کند.

لزوم تمسک به حبل الله از مسلمات قرآن است و آیه شریفه «اعتصم» صراحت دارد که خداوند متعال از جانب خود برای نجات آدمیان ریسمانی تعیین کرده است و آن را که وسیله و سبب نیل به سعادت دنیا و آخرت و رسیدن به قرب الهی است، در دسترس اینای بشر قرار داده و همگی را به اعتصام به آن امر فرموده است. این همان دستور توسل و استمداد از غیر خدا (به اذن او) است که آیه با کمال وضوح بیان کرده است. پیامبر اکرم (ص)؛ یعنی مفسر قرآن، نیز مصداق آن را نشان داده و آل محمد را حبل الله و وسیله قرب بندگان به خدا نامیده است.

شیخ صدوق از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: روز قیامت پس از آنکه بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ مسکن یابند، بندهای هفتاد خریف در میان آتش بمانند (خریف هفتاد سال است). سپس به خدا رو می کند و می گوید: «یا رب اسألک بحق محمد و اهل بینه لما رحمتنی.» خدا به جبرئیل فرمان می دهد او را از جهنم بیرون آورد. آن گاه خدا می فرماید: آگاه باش، به عزت و جلالت خودم سوگند، اگر نبودند کسانی که مرا به حقشان قسم دادی، هر آینه بر مذلت و خواریات در آتش می افزودم، ولی بر خودم حتم کرده ام هر بندهای مرا به حق محمد و اهل بیتش قسم دهد و سعادت خویش را از من بخواهد، او را بیامرزم و از گناهی که بین من و اوست، درگذرم. اینک تو را آمرزیدم و از گناهت درگذشتم. آن گاه او را به بهشت می برند.^{۴۶}

توسل به آثار اولیا در سیره اصحاب و تابعین

علاوه بر نص آیات و روایات، توسل به اولیای الهی در سیره اصحاب و تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد. اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تاکنون همواره در مقام دعا و نیایش به انبیا عظام، اولیا و صلحای ارجمند و انسانهای الهی متوسل شده‌اند و مقربان و آبرومندان در پیشگاه الهی را وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند و حوایجشان را برآورده سازد. اکنون چند نمونه از این امر را می‌آوریم.

۱. حضرت عایشه و حکم توسل به قبر نبی اکرم (ص)

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص)، در مدینه قحطی شدیدی رخ داد و مردم از این قحطی به ستوه آمدند و این مسئله را پیش حضرت عایشه شکوه نمودند. او گفت:

«انظروا الی قبر رسول الله فاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا یكون بینة و بین السماء

سقف؛ به قبر پیامبر نگاه کنید و آن را دریچه‌ای به آسمان قرار دهید؛ به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد.» مردم چنین کردند و باران آمد؛ زمین سرسبز شد؛ شترها چنان فربه شدند که گویا می‌ترکیدند. آن سال را «عام الفتح»، سال گشاده، نامیدند. ۴۷

۲. حضرت عمر و توسل به عموی پیامبر اکرم (ص)

«عن انس بن مالک: ان عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب

فقال: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنینا فستقنا و انا نتوسل الیک بعم نیننا فاستقنا قال: فیسقون؛ ۴۸

انس می‌گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی با توسل به عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا، ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی. اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم؛ پس ما را سیراب کن. وی می‌گوید: آنان سیراب می‌شدند.»

در روایت تاریخی دیگری، در سال رماده، هنگامی که قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس طلب باران نمود. خداوند نیز باران فرستاد و زمین سرسبز شد. در این هنگام عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند، عباس وسیله ما در پیشگاه خداست و مقامی در نزد خدا دارد.

سال الامام وقد تتابع جدبنا فسقی الغمام بقرۃ العباس

عم النبي وصنوا والده الذی ورت النبي بذک دون الناس

احی الاله به البلاد فاصبحت مخضرة الاجناب بعد الیاس ۴۹

این حکایت تاریخی به ما نشان می‌دهد یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذوات محترم و صاحب منزلت است که مایه تقرب به خداوندند.

قسطانی می‌گوید: وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت: ای مردم، پیامبر خدا عباس را به دیده پدری می‌نگریست. از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید. این عمل اندیشه کسانی را باطل می‌کند که مطلق توسل و یا توسل به غیر پیامبر را تحریم کرده‌اند.^{۵۰} رعینی در المواهب الجلیل جلد ۴ صفحه ۴۰۵ می‌نویسد: آنچه منع شده قسم به غیر خداست ولی تعظیم به آنها منع نشده است بلکه امر به تعظیم آنها شده است و تعظیم در حق انبیا و اولیا و ملائکه واجب گردانیده است چنانچه در صحیح بخاری در فضل عباس آمده است که عمر در زمان قحط از او توسل جسته است و فعل عمر که در دیدگاه صحابه انجام شده است و کسی هم منع نکرده است دلیل بر جواز توسل است

۳. راهنمایی عثمان بن حنیف

در دوران خلیفه سوم، مردی برای حاجتی پیش عثمان بن عفان آمد. خلیفه به آن شخص توجه نکرد. این شخص در راه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و از خلیفه سوم به علت عدم توجه به او شکوه نمود. ابن حنیف آن شخص را به این طریق امر نمود: وضو بگیر و به مسجد برو، دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک ربی فتقضى لی حاجتی.»

مرد رفت و به این گفته عمل نمود. سپس به خانه عثمان رفت و حاجتش برآورده شد. وقتی مرد دوباره با عثمان بن حنیف دیدار کرد، از راهنمایی او تشکر نمود. ابن حنیف گفت: من کاری نکردم. تنها آنچه را از رسول خدا دیده بودم، به تو گوشزد کردم.^{۵۱}

۴. توسل به قبر نبی اکرم (ص)

در دوران عمر بن خطاب خشکسالی پدیدار گشت. بلال بن حرث نزد قبر نبی اکرم (ص) آمد و گفت: «یا رسول الله استسق لامتک فانهم هلكوا!»^{۵۲} ای پیامبر، برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند.» دکتر طاهر القادری می‌نویسد: ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط (ص ۳۷۳) این روایت را تأیید نموده است و ابن کثیر در البداية و النهایة (ج ۵، ص ۱۶۷) نیز روایت مذکور را صحیح دانسته است. مؤلف عقیده توسل اعتراضاتی را که به این روایت نموده‌اند، پاسخ داده است.^{۵۳}

۵. توسل در نزد مالک

ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی، از مالک بن انس، امام مالکیه، درباره کیفیت زیارت قبر رسول اکرم (ص) پرسید: زائر هنگام زیارت رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر (ص)؟ مالک بن انس در پاسخ گفت: «لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک و وسیلة ایسک آدم الی الله یوم القیامة بل استقبله واستشفع به فیشفعک الله قال الله تعالی: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم؛^{۵۴} چرا چهره از او برمی‌گردانی؟

طهر

سال سوم، شماره ۱۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

۵۶

او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم در روز رستاخیز است. رو به او کن و او را شفیع خود قرار بده. خدا شفاعت او را می‌پذیرد. خدا می‌فرماید: اگر آنان به نفس خویشتن ستم کنند... «قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴) همین روایت را در کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى، جلد ۲، صفحه ۴۱ نقل نموده است و همچنین حصنی دمشقی (متوفی ۸۲۹) در کتاب رفع الشبه عن الرسول (ص) می‌نویسد: این قصه مشهور است و متقدمین و متأخرین به اسانید معتبر نقل نموده‌اند و این قصه دلیل بر عظمت پیامبر اکرم (ص) بعد از وفاتش می‌باشد او زنده است و توسل به او و احترام به آن حضرت همانند احترام، در حال حیات می‌باشد و در آیه قید به حیات آن حضرت نیست بلکه دانشمندان من جمله مالک و دیگران همین عموم را فهمیده‌اند و هر کس به زیارت قبر نبی (ص) برود مستحب است این آیت را تلاوت نماید و به پیامبر اکرم (ص) توسل و از آن شفاعت طلب کند سپس او می‌نویسد: من در این قصه کسی را جز ابن تیمیه فاجر خدشه کرده باشد نیافتم و جهضمی مالکی (متوفی ۲۸۲) در کتاب فضل الصلوة علی النبی صفحه ۴۰ می‌نویسد: پیامبر اکرم فرمود: «اکثروا علی الصلوة یوم الجمعة فانها تعرض علی» روز جمعه بر من صلوات زیاد بفرستید زیرا آن صلوات بر من عرضه می‌شود.

۶. توسل به باب الحوائج (ع)

حسن بن ابراهیم ابوعلی خلالی که شیخ حنابله در دوران خود بود، می‌گفت: «ما هنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله لی ما احب؛ هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) رفتم و به او متوسل شدم و خداوند آنچه را می‌خواستم، به آسانی در اختیار من گذاشت.»^{۵۵}

۷. توسل به علی بن الحسین (ع)

زهری می‌گوید: بیمار شدم و نزدیک به هلاکت شدم. گفتم: مرا به خدا وسیلتی باید. در عهد خود هیچ کس را فاضل‌تر از علی بن الحسین (ع) نشناختم. گفتم: یا بن رسول الله (ص)، حال من این است که تو می‌بینی. بر من لطف کن به دعایی که از تو گرمی‌تر نزد خدا کسی نیست. گفتم: من دعا می‌کنم تو آمین بگو، یا تو دعا کن من آمین می‌گویم. گفتم: دعا و آمین تو بگو؛ من بر اثر آمین می‌گویم. دست برداشت و گفت: بارخدا یا! پسر شهاب، من و آبای مرا وسیله می‌سازد. خدا به آن اخلاص که تو از پدران من می‌دانی، حاجت او را روا کن و او را شفا بده.

زهری می‌گوید: به آن خدای که جان جانها به دست اوست، پس از آن هرگز بیمار نشدم و دست تنگ نشدم و با هیچ سختی روبه رو نشدم و از آن هنگام تاکنون در راحت هستم. امید می‌دارم خدا مرا بیمارزد و بر من رحمت کند به وسیله دعای زین العابدین علی بن الحسین (ع).^{۵۶}

۸. توسل نزد امام شافعی

ابن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقة از امام شافعی نقل می‌کند که سروده است:

آل النبی ذریعتی
هم الیه وسیلتی
ارجوهم اعطی غداً
بیدی الیمین صحیفتی ۵۷

خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم با توسل به آنان نامه اعمالم فردا به دست راستم داده شود.

با توجه به منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که توسل به اولیای خدا به ویژه رسول اکرم (ص)، هم در حیات ظاهری و هم در دوران حیات برزخی آنان جایز است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوان، گواه این سخن‌اند. صاحب عقیده توسل می‌نویسد:

همان گونه که توسل به پیامبر اکرم (ص) در حیات ظاهری آن حضرت جایز است، بعد از رحلت آن حضرت نیز توسل به او صحیح است و هیچ دلیل شرعی و عقلی نداریم که بعد از وصال آن حضرت توسل به او ممنوع باشد. عقیده ما این است: وقتی پیامبر اکرم (ص) یا یکی از اولیای خدا را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز آنها را شریک و مساوی خدا نمی‌دانیم. آنان فقط «متوسل به» اند و خداوند «متوسل الیه» است. او «وحده لا شریک له» است و هیچ نبی یا ولی، زنده یا مرده، شریک او نخواهد شد. ما برای قبولی دعا آنها را وسیله قرار می‌دهیم، اما قدرت قبول دعا فقط به دست خداست. ۵۸

«حضور» پیامبر (ص) در حیات و ممات او یکسان است. عبدالله بن مسعود از رسول اکرم روایت

می‌کند:

حیاتی خیر لکم تخدمون و تخدمون لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی
اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه و ما رأیت من شر استغفرت الله
لکم؛ ۵۹

در زندگی من برای شما خیر وجود دارد؛ زیرا احادیث را می‌گویید و در وفات من هم برای شما خیر وجود دارد؛ زیرا اعمال شما پیش من عرضه خواهد شد. هرگاه در اعمال شما نیکی را ببینم، خوشحال می‌شوم و شکر خدا می‌کنم و هرگاه بدی شما را نگاه کنم، برای شما استغفار می‌کنم.

بعد از نقل این روایت هیثمی (متوفی ۸۰۷) در مجمع‌الزوائد جلد ۹ صفحه ۲۴ می‌نویسد: رجال این روایت صحیح است.

این حدیث که در دهها کتب معتبر اهل سنت نقل شده است به وضوح روشن می‌شود، کسانی که می‌گویند، بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) توسل جستن به آن حضرت، خطاب به معدوم و بدعت است، سخنی نارواست. بنابراین با در نظر گرفتن این همه شواهد می‌توان ادعا نمود که پیامبران و اولیای خدا و اهل بیت (ع) برجسته‌ترین وسیله تقرب به خداوندند.

طهری

سال سوم، شماره ۱۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

۵۸

نقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

اصل توسل مورد اتفاق همه مسلمانان، اعم از اهل سنت، شیعه و حتی وهابیان، است. همه می‌گویند باید بین بندگان و خالق وسیله‌ای باشد تا بندگان به خدا تقرب جویند و مورد عنایت خالق قرار گیرند، ولی در تعیین مصداق یا مصادیق توسل بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. در دیدگاه ما، هر آنچه بنده را به خدا نزدیک کند، شیء یا فرد، از مصادیق توسل است. البته قادر مطلق خداست و اجابت نیز در دست اوست. آنچه را ما بین خودمان و خدا وسیله قرار می‌دهیم، دارای استقلال نمی‌دانیم و فقط آن را از خودمان بهتر و نزد خدا عزیز و آبرومند می‌بینیم و این است که آن را وسیله اجابت دعا قرار می‌دهیم.

بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده‌ای دارند و از صدر اسلام تاکنون به آن نیز عمل کرده‌اند. البته کسانی که ناقدان و حتی مخالفان توسل‌اند و حتی در بعضی از موارد جویندگان توسل را کافر یا از کافر بدتر و واجب‌القتل می‌دانند، به طور کلی منکر توسل نیستند؛ بلکه آنها نیز بعضی موارد از توسل را قبول دارند و به آن هم عمل می‌کنند. ما در این مقام، اقوال کسانی را که ناقدان و مخالفان توسل هستند، نقد و بررسی می‌کنیم.

ابن تیمیه توسل را به سه نوع تقسیم کرده است:

الف. توسل به ایمان و اطاعت: توسلی که اصل ایمان و اسلام است، توسل به ایمان به خدا و اطاعت به اوست. ابن تیمیه تفسیر آیه «*وَاتَّقُوا اللَّهَ الرَّسُولَ*» را ایمان و اطاعت رسول خدا می‌پندارد. وقتی از او پرسیدند: آیا توسل به نبی اکرم (ص) جایز است یا خیر، پاسخ داد: ایمان به نبی و اطاعت از او و محبت به او و وسیله قرار دادن واجباتی که پیامبر واجب کرده است، به اتفاق مسلمانان جایز و مشروع است.^{۶۰}

ب: دعا و شفاعت پیامبر اکرم (ص): در نظر او، این دو نوع را همه مسلمانان جایز می‌دانند.

ج: توسل به خدا به معنای قسم دادن به ذات پیامبر (ص) و غیر آن: ابن تیمیه این نوع را حرام می‌داند و معتقد است این همان نوع است که صحابه و تابعین در طول حیات و بعد از رحلت پیامبر انجام ندادند. احادیثی نیز که بر توسل به ذات نبی و غیر آن دلالت می‌کنند، همه ضعیف‌اند و حجت نیستند. این همان نظر ابن حنیفه است.^{۶۱}

برخی از پیروان ابن تیمیه توسل را اول بر دو قسم کرده‌اند و گفته‌اند: توسل به ایمان و اطاعت از نبی اکرم (ص) جایز و مشروع است، ولی توسل به ذات نبی و اقسام دیگر توسل غیر مشروع است. در نظر اینان، توسل به ایمان و اطاعت رسول خدا، جزء اعمال صالح و از وسائل مشروعی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

لفظ توسل در عرف صحابه درباره دعا و شفاعت پیامبر نیز به کار می‌رفته است. دلیل مشروعیت این نوع توسل هم حدیث نبوی است که از انس بن مالک روایت شده است: روز جمعه

مردی به در مسجد آمد و از پیامبر اکرم(ص) خواست برای باران دعا کند. مرد گفت «یا رسول الله هلك الاموال وانقطعت السبيل فادع الله يغيثا». پیامبر گرامی اسلام دستهای مبارک را بلند کرد و دعا نمود: «اللهم اسقنا اللهم اسقنا». ^{۶۲} وجه استدلال این است که صحابه نزد رسول اکرم آمدند و از رسول خدا خواستند دعا کند. این امر مشروع است، اما اکنون که رسول خدا مرده است، ممکن نیست کسی از او طلب دعا کند، اکنون فقط اطاعت نبی و محبت به او باقی مانده است.

ابن تیمیه روایاتی را که در آنها توسل به ذات نبی آمده است، به دعای پیامبر تأویل می‌کند. وی دلیل عدم جواز توسل به ذات پیامبر را همان روایت استسقای عمر به عموی پیامبر آورده و گفته است: اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) توسل به آن حضرت جایز بود، چرا عمر به پیامبر توسل نکرد و عباس را انتخاب نمود؟ لذا عمل عمر دلیل عدم جواز توسل به پیامبر در عالم حیات برزخی است. ^{۶۳}

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

چنان که دانسته شد، ابن تیمیه اصل توسل را می‌پذیرد و از سوی دیگر توسل به غیر خدا را شرک می‌داند؛ زیرا قرآن، خواندن غیر خدا را منع نموده است: «فلاتدعو مع الله احداً». ^{۶۴} بنابراین، توسل به ذات اولیای الهی و مقام و حرمت آنها حرام است. در پاسخ باید گفت:

اولاً: طبق نظر شما خواندن غیر خدا شرک است. در این صورت، چگونه اعمال صالح و دعای پیامبر اکرم(ص) را نیز وسیله قرار می‌دهید؟ اگر خواندن غیر خدا شرک باشد، توسل به اعمال صالح و دعای پیامبر نیز شرک به شمار می‌آید. بنابراین هر خواندن غیر خدا شرک نیست بلکه کسی غیر خدا را به عنوان معبود بخواند شرک خواهد بود.

ثانیاً: معنای شرک بودن توسل به ذات اولیای الهی چیست؟ زیرا شرک این است که آدمی غیر خدا را در مقابل خدا مستقل بالذات بداند یا در صفات و افعال قائل به استقلال او شود یا غیر خدا را قابل پرستش بداند. اکنون چرا باید بگوییم متوسل شرک ورزیده است؟ مگر خالق جهان را دو تا پنداشته است که به اعتقاد توحیدی در خالقیت او لطمه‌ای بخورد؟ یا مدبر کارگردان را دو تا دانسته است تا توحید در ربوبیت او انکار شود؟ یا غیر خدا را پرستش نموده است تا توحید عبادت و پرستش او دستخوش اختلال گردد؟ وسیله قرار دادن ذات پیامبر اکرم(ص) یا به جاه آن حضرت توسل جستن، در هیچ کدام از انواع شرک داخل نیست.

در اینجا مناسب است بعضی از اقوال دانشمندان اهل سنت را ملاحظه کنیم:

شیخ محمد الفقی می‌گوید:

انبیا و رسل از همه برترند. اینان در پیشگاه خداوند عالم منزلت ویژه‌ای دارند: «ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم». ^{۶۵} مردم در

طهر

سال سوم، شماره ۱۰-۱، تابستان و پائیز ۸۳

۶۰

هنگام مشکلات به آنان مراجعه می‌کنند و آنان مستجاب‌الدعوه‌اند و جواز
توسل به جاه و دعای آنها احادیث متواتر و اخبار مستفیض دارد.^{۶۶}

دکتر عبدالملک اسعدی می‌گوید:

هنگامی که می‌گوییم: «اللهم انی توسلت الیک. بجاه فلان...» در
جایز بودن آن خلاقی نیست؛ زیرا مراد از جاه ذات نیست، بلکه مکان و مرتبه
آن است. چون در قرآن درباره حضرت موسی آمده است: «کان عندالله
وجیهاً» و در مورد حضرت عیسی آمده است: «وجیهاً فی الدنیا و الاخرة».^{۶۷}
این را کسی انکار نمی‌کند؛ زیرا احتمال ندارد که نسبت تأثیر به «متوسل به»
بدهد؛ زیرا او مقصود نیست، بلکه جاه و مکان «متوسل به» نزد خدا مراد
است.^{۶۸}

اما قصه استسقای عمر به عباس این است که عمر نگفت به
عباس بن عبدالمطلب توسل می‌جوید، بلکه گفت: «بالعباس عم نبیک».
و جاهت عباس از نبی اکرم (ص) بوده است و این خود اعترافی است که جاه
نبی اکرم (ص) بعد از رحلت نیز همیشه باقی است، حتی به عباس، عموی آن
حضرت هم سرایت کرده است.^{۶۹}

دانشمند دیگر اهل سنت، زرقانی، می‌گوید:

به پیامبر توسل جوید و از خدا به جاهش سؤال کنید؛ چون این کار
کوههای گناه را می‌ریزد؛ زیرا عظمت هیچ گناهی به برکت شفاعت و
عظمت او نزد خدا نمی‌رسد و اگر کسی خلاف این معتقد شود، از این رحمت
محروم خواهد ماند.^{۷۰}

وقتی ما سیره صحابه، تابعین و مسلمانان را می‌بینیم، روشن می‌شود که آنان بعد از رحلت آن
حضرت، به قبر نبی اکرم (ص) می‌رفتند و دعا می‌کردند و رسول اکرم (ص) را وسیله قرار می‌دادند.
این ادعای ابن تیمیه که می‌گوید: ما در صحابه، تابعین و تبع تابعین کسانی را نیافتیم که به قبر
رسول توسل جسته باشند و نماز و دعا خوانده باشند، نادرست است. کسانی که از تاریخ اسلام
بی‌خبرند و عموم مردم که غالباً با تاریخ اسلام و متون دینی و اعتقادی سروکار ندارند یا کسانی که
غرض و مرض دارند، فوراً سخنان ابن تیمیه یا مانند او را می‌پذیرند.

دانشمند برجسته اهل سنت، ذینی دحلان، در سیره خود می‌نویسد: بعد از رحلت پیامبر
اکرم (ص)، ابوبکر خطاب به پیامبر گفت: «اذکرنا یا محمد عند ربک ولنکن علی بالک».^{۷۱} حضرت
امیرالمؤمنین (ع) نیز به هنگام غسل دادن پیامبر اکرم (ص) خطاب به آن حضرت فرمود: «بابی انت و
امی یا رسول الله لقد انقطع بؤتک ما لم ینقطع بؤت غیرک من النبوة والانباء و اخبار السماء... بابی
انت و امی اذکرنا عند ربک و جعلنا من بالک».^{۷۲} پدرم و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو

رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری، فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. پدرم و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر نگه دار!»

سمهودی به نقل از حافظ عبدالله محمد بن موسی بن النعمان، از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه روز بعد از رحلت رسول اکرم اعرابی‌ای آمد و خود را بر قبر نبی انداخت و خاک بر سر خود گرفت و گفت: تو گفتی و ما شنیدیم. آنچه را تو از خدا گرفتی، ما از تو گرفتیم و این (آیه) بر شما نازل شد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». ۷۳ اکنون من بر نفس خودم ظلم کردم و آمده‌ام تا تو برای من استغفار کنی. ۷۴ مانند این، روایت دیگری در کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت از عتبی نقل شده است، محی‌الدین نووی در المجموع، جلد ۸ صفحه ۲۷۲، درباره آداب زیارت قبر نبی می‌نویسد: ابن عمر هرگاه از سفر بر می‌گشت داخل مسجد نبوی می‌شد و در نزد قبر پیامبر اکرم (ص) می‌گفت: «السلام علیک یا رسول الله» و نیز از بیهقی نقل می‌کند: بعد از زیارت خانه خدا مستحب مؤکد است، به طرف مدینه برود به قبر نبی اکرم (ص) متوسل شود و بهترین کلام همان است که عتبی از اعرابی نقل کرده است: السلام علیک یا رسول الله سمعت یقول الله «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و سپس گفته

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه
نفس القدا لقبر انت ساکنه
فطاب من طیبهن القاع والاکم
فیه العفاف و فیه الجود والکرم

همین واقعه را تعداد زیادی از دانشمندان اهل سنت من جمله ابن قدامه (متوفی ۶۲۰)، بهوتی (متوفی ۱۰۵۱) ابن ابی الحدید، سبکی (متوفی ۷۵۶)، متقی هندی (متوفی ۹۷۵)، ابن کثیر، سیوطی، ثالعبی، دمیاطی در کتب خود نقل نموده‌اند. ۷۵

سمهودی می‌گوید: مقام استغفار رسول به علت موت او پایان نمی‌یابد، چون استغفار رسول خدا برای همه مومنان است. ما نمی‌پذیریم که رسول اکرم بعد از موت استغفار نمی‌کند؛ زیرا ثابت شده که پیامبر در برزخ زنده است و در روایات صحیح آمده است که اعمال بندگان خدمت رسول اکرم عرضه می‌شود و این کمال رحمت آن حضرت است که هر کسی نزد آن حضرت رود، او را محروم نکند. علما از این آیه اطلاق و عموم را فهمیده‌اند که هم در حال حیات و هم در حال ممات آن حضرت قابل استفاده است. این روایت چنان مشهور است که همه مصنفان در کتابهای خود نقل نموده‌اند. ابن عساکر در تاریخ خود و ابن جوزی در مشیر الغرام الساکن آن را نقل کرده‌اند. ۷۶

توسل به پیامبر اکرم (ص) بعد از رحلت آن حضرت، سیره مستمر اصحاب و مسلمانان بوده است. حال چگونه ابن تیمیه می‌گوید هیچ کس از اصحاب و تابعان توسل نکرده است؟ او سیره

مسلمین را نادیده گرفته و فتوای کفر و قتل داده و عالم اسلام را به علت افتراق درونی و همین فتواها دشمن یکدیگر ساخته است.

نقد و بررسی دیدگاه مراغی

مفسر اهل سنت، مراغی، در تفسیر آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الرِّسَالَةَ» گفته است: وسیله؛ یعنی نزدیک شدن به خدا به وسیله طاعت و عملی که خدا به آن راضی باشد. کسی از اصحاب و تابعان جز این را توسل نخوانده‌اند. ولی در قرون وسطی دیده می‌شود که انبیا و صلحا را وسیله قرب الهی قرار می‌دهند و از آنها طلب حاجت می‌کنند و از قبر آنها جلب منفعت و دفع ضرر می‌نمایند. حتی مردم با خدا نیز اصحاب قبور را می‌خوانند و خیال می‌کنند آنان می‌شنوند و جواب می‌دهند، اما علمای عامه با این کار مخالف‌اند. دلیل آنان هم این آیات قرآن است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^{۷۷} «ان الذین تدعون من دون الله عباداً أمثالکم»^{۷۸} «الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطعیر»^{۷۹} «ان تدعوهم لیسعوا دعائکم ولو سعوا ما استجابوا لکم و یوم التیامه یکفرون بشرکم»^{۸۰}.

مراغی حق ترجمانی ابن تیمیه و ابن وهاب را ادا کرده است، اما باید دید قول او تا کجا درست است. اکنون به نقد و بررسی این سخن می‌پردازیم.

الف. مراغی گفته است توسل به انبیا و صلحا تا قرون وسطی رواج نداشته است و اصحاب و تابعین این کار را نکرده‌اند، اما سخن او قرین صحت نیست. وقتی ما به تاریخ اسلام و سیره اصحاب و تابعین نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که آنان هم در حیات و هم بعد از رحلت آن حضرت به او متوسل می‌شدند. بیش از این نمونه‌های بسیاری را در این باره نقل کردیم. سمهودی در جلد چهارم کتاب وفاء الوفاء و تقی‌الدین سبکی در شفاء الاسقام مباحثی را برای اثبات زیارت قبر نبی اختصاص داده‌اند.

ب. سخن دیگر مراغی این است که مردم از اصحاب قبور طلب حاجت می‌کنند و طلب جلب منفعت و دفع ضرر می‌نمایند. این تهمت عظیم به عاشقان اسلام و پیامبر است. تاکنون هیچ کس از مسلمانان شیعه و سنی، از خود صاحب قبر طلب حاجت یا جلب منفعت و دفع ضرر نکرده است. مسلمانان صاحب قبر را فقط واسطه برای اجابت دعا و جلب منفعت یا دفع ضرر قرار می‌دهند و هر چه می‌طلبند از خدا می‌خواهند نه از کسی دیگر. مسلمانان به قبر رسول اکرم(ص) متوسل می‌شوند و پیامبر اکرم(ص) را «متوسل به» قرار می‌دهند و این هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا هنگامی که ما ارواح طیبه را در عالم برزخ زنده می‌دانیم و امکان ارتباط با آنان را بر اساس قرآن و سنت ثابت می‌شماریم، چه اشکال دارد آنها را برای طلب حاجت واسطه و وسیله قرار بدهیم؟

اما این سخن مراغی که مسلمانان از اصحاب قبور بدون خدا حاجت طلب می‌کنند و با خدا آنها را می‌خوانند نیز تهمت محض به اهل توحید است. به نظر اکثر مفسران، مراد آیه «فلا تدعوا مع الله احداً» پرستش غیر خداست؛ یعنی با خدا کسی را پرستش نکنید. شما کجا دیده‌اید که مسلمانی بدون خدا کسی را پرستش کرده باشد. هیچ کس از مسلمانان کلمه‌گو، کسی را با خدا در عبادت شریک نمی‌کند. خدا وحده لا شریک له است و این اعتقاد همه متوسلان به پیامبر اکرم (ص) است. ج. سخن دیگری که مراغی به زبان آورده این است: هیچ کس از علمای عامه به دلیل آیات مذکور به این عقیده معتقد نیست.

در پاسخ این ادعا باید گفت از مفسر قرآن بسیار بعید است که آیاتی را که درباره کفار و مشرکان آمده، بر مسلمان و مؤمن موحد تطبیق دهد. همه مفسران گفته‌اند آیات مذکور درباره مشرکان نازل شده است. تمسک و توسل به رسول خدا و شریک قرار دادن غیر خدا به خدا تفاوت بسیار دارد.

اولاً: مشرکان بتها را عبادت می‌کنند، اما مسلمانان عبادت را فقط برای خدا سزاوار می‌دانند. ثانیاً: مشرکان آنچه می‌پرستند، در مقابل خدا قرار می‌دهند؛ یعنی آنها را در مقابل خدا همه کاره می‌شمارند، ولی مسلمانان اولیای خدا را فقط واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهند و آنها را مأذون خدا می‌شمارند و آنها را بدون قدرت خدا عاجز می‌دانند.

آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت، می‌گوید: من مانعی در توسل به درگاه خداوند با مقام پیامبر، چه در حال حیات و چه پس از رحلت او، نمی‌بینم. او در جای دیگر نیز می‌گوید: توسل جستن به مقام کسی غیر از پیامبر اکرم (ص) در پیشگاه خدا مانعی ندارد؛ به شرط اینکه او واقعاً در نزد خدا مقامی داشته باشد.^{۸۱}

شیخ الاسلام تقی‌الدین سبکی می‌نویسد: توسل و استغاثه به پیامبر اکرم (ص) و شفیع قرار دادن آن حضرت جایز است و نیکو و این امر بر هر دینداری معلوم است و از انبیا و مرسلین سرزده و سیره سلف صالح و علما و عوام مسلمانان بوده است. توسل به پیامبر در هر حال جایز است؛ قبل از خلقت و بعد از خلقت؛ در زمان حیات و بعد از رحلت آن حضرت؛ در عالم برزخ و بعد از به پا شدن قیامت و بهشت. توسل به پیامبر نیز این است که انسان در طلب از خدا، خود پیامبر یا جاه و مقام و برکت آن حضرت را وسیله قرار دهد. این سه نوع توسل جایز است و درباره هر یک از آنها خبر صحیح وارد شده است. حال تفاوتی ندارد که این امر توسل یا استغاثه یا تشفع نامیده شود.^{۸۲}

با این همه شواهد، مراغی به چه دلیل می‌گوید که هیچ کس از علمای عامه به این عقیده پایبند نیست؟

طهری

رفع یک شبهه

کسانی که منکر توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی‌اند، آن را قبیح و ناروا می‌شمرند. به گفته آنان، خواندن مردگان، خطاب به شخص معدوم است و خطاب به معدوم قبیح است. این سخن را عبدالوهاب بیان کرده است. سخن دیگر را ابن تیمیه چنین مطرح می‌کند: یاری طلبیدن و توسل جستن به مردگان شرک و نیز ندا کردن شخص معدوم است و این کار قبیح و حرام است؛^{۸۳} زیرا قرآن می‌فرماید: «ان تدعوهم لایسمعوا دعاءکم...».^{۸۴}

این مطالب در سه امر خلاصه می‌شود:

الف: خواندن مردگان خطاب به معدوم است.

ب: خواندن ارواح شرک است.

ج: خواندن مردگان بدعت است.

حال ما باید این سه نکته را نقد و بررسی کنیم تا مسئله واضح شود.

اولاً: خواندن مردگان در زمره خطاب به معدوم نمی‌گنجد؛ زیرا طبق قرآن و سنت، مردگان در عالم برزخ می‌شنوند و صداها به آنها می‌رسد. روایات متعددی نیز در این باره آمده است. در روایتی که گذشت، پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر من زنده باشم برای شما خیر است و اگر مرده باشم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما به ما می‌رسد. اگر نیکی در اعمالتان ببینم خوشحال می‌شوم و اگر بدی ببینم، برایتان استغفار می‌کنم.^{۸۵}

عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت کرده است: «ان لله ملائكة سیاحین فی الارض یبلغونی من امتی السلام»؛^{۸۶} خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند و سلام امتم را به من ابلاغ می‌کنند.»

ثانیاً: به فرض که توسل به مردگان فعل قبیح یا خطاب به معدوم باشد، شرک نخواهد بود. شرک در مقابل توحید است و همان گونه که توحید اقسامی دارد (توحید ذاتی، توحید در صفات، افعال، عبادت)، شرک هم انواع دارد (شرک در ذات، در صفات، افعال، عبادت). حال پرسش این است که توسل بر کدام شرک منطبق است. عقیده ما این است که توسل جستن به انبیای الهی برای برآورده شدن حاجت هم در دوران زندگی و هم پس از حیات آنان، کار ناروایی نیست و شرک به شمار نمی‌آید.

خداوند وحده لاشریک له است، اما این نظام تکوینی با سبب و وسیله می‌چرخد و توسل در نظام آفرینش سنتی اساسی و تکوینی است. این کار نیز به هیچ عنوان با قدرت مطلقه باری تعالی منافاتی ندارد. لذا ما می‌گوییم توحید در نظام الهی عین توسل است و توسل نیز عین توحید است. هر موحد معترف به نظام خدایی، قطعاً متوسل است و هر متوسل روشندل و واقع‌بین، به طور حتم موحد است.

خلاصه اینکه اسناد فعل و اثر به هریک از موجودات جهان بر اساس این اعتقاد است که آن موجود را خدا آفریده و نیرو و اثربخشی او از خداست و خدا نیز ما را امر به توسل به آن کرده است. این از دیدگاه تعالیم اسلامی مستلزم شرک و ضد توحید نیست، بلکه صد درصد توحید خالص و نمایانگر حقیقت حق الله است.^{۸۷}

ثالثاً: توسل بدعت نیست. آنچه بین شیعه و اهل سنت مسلم است، این تعریف بدعت است: «البدعة ادخال ماليس من الدين في الدين بقصد الدين.»^{۸۸} ما از آیات و روایات ثابت کرده‌ایم که توسل فعلی مشروع و مستحسن است و چیزی نیست که در منابع دینی نیامده باشد و بعضی آن را به عنوان دین انجام دهند. کسانی که منکر بعضی از انواع توسل‌اند نیز بعضی از انواع دیگر آن را قبول دارند و حتی کسانی را که معتقد به آن نشوند، کافر می‌دانند.

جمع بندی

۱. مسئله توسل امری مسلم بین مسلمانان بوده است و همه بدان عمل نموده‌اند. اگر اختلافی در آن وجود داشته باشد، در تعیین مصداق توسل است.
۲. در قرآن مجید نیز حکم به توسل به صراحت آمده است. چون این حکم به طور مطلق و عام آمده است، دانشمندان در تعیین وسیله اختلاف کرده‌اند. بعضی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خدا و اطاعت رسول را وسیله قرار می‌دهند و دیگران می‌گویند چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است.
۳. از روایات اهل بیت روشن می‌شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت‌اند.
۴. از منابع اسلامی واضح می‌شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست.
۵. سیره صحابه نشان می‌دهد که آنان هم در زمان رسول خدا به او توسل می‌جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر او پناه می‌بردند.
۶. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل آورده‌اند، همه درباره مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به موضوع ما ندارد.
۷. کسانی که می‌گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده‌اند؛ چون شرک این است که ما متوسل را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم؛ ولی هیچ کس از متوسلان وسیله را پرستش نمی‌کند و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی‌داند. آری، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.

طهر

سال سوم، شماره ۱-۱۰، تابستان و پاییز ۸۳

۶۶

پی نوشتها

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۱؛ فراهیدی، خلیل احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۹۵۱؛ ابن سیده ابی الحسن علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، ج ۸، ص ۶۱۲؛ محمد فخرالدین طریحی، المجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۳۵.
۲. ابن فارس احمد، معجم المقایس اللغة، ج ۶ ص ۱۱۰.
۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۳.
۴. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۴۱؛ فیومی، مصباح المتیر، ص ۶۶۰.
۵. قریشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۷، ص ۷۵، ص ۲۱۸.
۶. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۶ ص ۱۲۶ - ۱۲۸.
۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، ج ۶ ص ۳۰۷.
۸. مائده (۵)، آیه ۳۵.
۹. شوری (۴۲)، آیه ۲۳.
۱۰. ابن ابی شیبہ، المصنف، ص ۲۶۴، طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۱، ص ۱۷۱؛ سیوطی، جلال الدین، در المنثور، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۳، ص ۱۴۲ به بعد.
۱۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.
۱۲. عبده شیخ محمد، نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۵؛ دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۲؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۴۵؛ حکیم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۵۵۵؛ طبری، ابن جریر، تفسیر الجامع البیان، ج ۴، ص ۴۳.
۱۳. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۵، ص ۱۸۳.
۱۴. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۶۵؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۰؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۷.
۱۵. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۵۶؛ خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۲۴۰.
۱۶. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۵۷؛ مغربی نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۶۶.
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص ۴۳.

۱۸. نساء(۴)، آیه ۶۴
۱۹. صابونی، محمدعلی، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۱۰؛ تعالی، ابوزید، تفسیر تعالی، ج ۲، ص ۲۵۷.
۲۰. بیضاوی قاضی ناصرالدین، تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابی مسعود، محمدبن المصطفی العمادی، تفسیر ابن مسعود، ج ۲، ص ۱۵۸؛ صابونی، محمدعلی، صفوة التفاسیر، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۱. قرطبی ابن عبدالله محمداحمد انصاری، تفسیر جامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵.
۲۲. فخررازی، محمدرازی، تفسیر فخررازی، ج ۶ - ۱۰، ص ۱۶۶.
۲۳. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۴.
۲۴. شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹۹.
۲۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۴۷۵.
۲۶. اسراء(۱۷)، آیه ۵۶ و ۵۷.
۲۷. برداشت نویسنده از: علامه طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۷ به بعد.
۲۸. یوسف(۱۲)، آیه ۹۷ و ۹۸.
۲۹. شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۷۵.
۳۰. القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۱۲۱.
۳۱. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ج ۴، ص ۱۳۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مبارک فوری، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۳؛ نسایی، سنن الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹؛ ابن حذیمه، صحیح ابن حذیمه، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن عساکر، الاربعین البلدانیه، ص ۸۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۳۵۹؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۱۷۹؛ صالحی شامی، سبیل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۴.
۳۲. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۳۱۳؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ متقی هندی، علامه علاء الدین، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۱، ج ۶، ص ۵۲۱؛ طبری، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، ج ۸۳۱۱؛ سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۳ و ۴، ص ۱۳۷۲.
۳۳. سبحانی، جعفر، توسل، ص ۱۲۴ به بعد.
۳۴. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسائی، سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، المعجم الزوائد، ج ۱،

ص ۳۳۳؛ متقی هندی، علامه علاءالدین، کز العمال، ج ۲، ص ۸۰، ج ۷، ص ۶۹۸ و ۷۰۳؛ بیهقی، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳۵. متقی هندی، کز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳، ج ۱۳، ص ۶۴۰؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۶؛ طبری، محمد بن علی، بشارت المصطفی، ص ۴۱۴؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۴۵۲.

۳۶. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن خبیل، مسند، ج ۳، ص ۲۱؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۲۹؛ طبرانی، کتاب الدعاء، ص ۱۴۹؛ متقی هندی، کز العمال، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳۷. سبحانی، آیت الله جعفر، آیین و هایت، ص ۱۵۸..

۳۸. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۶۷؛ متقی هندی، کز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ خوارزمی، المناقب، ص ۴۷.

۳۹. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۹؛ ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۱۵۱؛ تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص ۶۹.

۴۰. مائده (۵)، آیه ۳۵.

۴۱. طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۲۶۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۲.

۴۳. شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۵۷؛ مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۱؛ حلی حسن بن سلیمان، المختصر، ص ۹۲.

۴۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۳۳؛ علامه طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۳، ص ۳۷۸؛ نمازی، مستدرک، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شیخ محمودی، نهج السعاده، ج ۷، ص ۲۰۲؛ تفسیر ابی حمزه ثمالی، ص ۱۳۸؛ ابن جبر، نهج الایمان، ص ۵۴۷.

۴۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر؛ کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۱۵۰.

۴۷. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۴؛ دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۴؛ سبکی، تقی الدین، شفاء الاسقام، ۱۲۸؛ القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۳۱؛ صالحی شامی.

سبل الهدای والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۴۷؛ نووی، المجموع، ج ۵، ص ۶۵؛ ابن حجر، تلخیص الحیر، ج ۵، ص ۹۷؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، ج ۲، ص ۸۱؛ شوکانی، نیل الاوطار، ص ۲۲.

۴۸. بخاری، ابو عبدالله بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶، ج ۴، ص ۲۰۹؛ سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۵؛ بیهقی، سنن الکبری ج ۳، ص ۳۵۲؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۱، ج ۷، ص ۶۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۰۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۶، ص ۳۵۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳؛

۴۹. امینی، علامه عبدالحسین، الغدیر، ج ۷، ص ۳۰۱؛ عاملی، الانتصار، ج ۵، ص ۳۵۵؛ اهم مناظرات الشیعه فی شبكات الاینترنت: ممدوح، محمود سعید، رفع المناره، ص ۲۷؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۱۱.

۵۰. سبحانی، آیت الله جعفر، آیین و هابیت، ص ۱۶۵.

۵۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱؛ السقاف، حسن بن علی، ارقام المبدع الغبی، ص ۱۲؛ فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۲، ص ۴۱۳.

۵۲. ابن حجر. الفتح الباری فی شرح البخاری، ج ۲، ص ۴۱۲؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۴۸۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۶، ص ۴۸۹.

۵۳. القادری، دکتر محمد طاهر، عقیده توسل، ص ۲۴۳.

۵۴. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۶؛ قاضی عیاض، الشفا، ج ۲، ص ۴۱؛ حصنی دمشقی، رفع الشبه عن الرسول (ص)، ص ۱۴۰؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۴۳۹؛ امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۳۵؛ قاضی عیاض، الشفا بتعریف الحقوق المصطفی، ج ۲، ص ۴۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۴۳۹، ج ۱۲، ص ۳۹۵.

۵۵. خطیب بغداد، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱؛ قمی، شیخ عباس، الانوار البهیة، ص ۲۰۵؛ امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۹۴.

۵۶. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن علی، تفسیر گازر، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن طاووس، المحتج من دعای المجتبی، ص ۶۵؛ ابطحی، صحیفه السجادیة، ص ۱۳۷.

۵۷. هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ص ۱۷۸؛ قندوزی، منابع الاموده، ج ۲، ص ۴۶۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳.

۵۸. القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۲۲ - ۲۳.

۵۹. جهضمی، مالکی، فضل الصلوة علی النبی، ص ۳۸؛ ابن ابی اسامه، بقیة الباحث، ص ۲۸۸؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۷، ج ۱۲، ص ۴۲۱؛ مناوی، فیض القدير، ج ۳، ص ۵۳۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ابن عدی، الكامل، ج ۳، ص ۷۶؛ ابن ماکولا، اكمال الكمال، ج ۵، ص ۱۹۲؛ ابن کثیر، البدايه والنهائة، ج ۵، ص ۲۹۶؛ هیثمی، نورالدين علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ ۶۰ القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص ۲۸۲، از مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۶۱ رشیدرضا، المنار، ج ۶، ص ۳۰۸.

۶۲ بخاری، اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶؛ بیهقی، سنن الكبرى، ج ۳، ص ۳۵۴؛ نسایی، السنن الكبرى، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن سلمه، شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۳۲۲؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۹۵.

۶۳ ابن تیمیه، محمد، التوسل و الوسيلة، ص ۱۲۹ - ۱۳۱.

۶۴ جن (۷۲)، آیه ۱۸.

۶۵ مائده (۶)، آیه ۵۴.

۶۶ فقی محمد، التوسل و الزیارة، ص ۱۶۱. محمدالفقی از علمای بزرگ مصر است.

۶۷ آل عمران (۴)، آیه ۴۵.

۶۸ اسعدی، الدقیق، البدعة في مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

۶۹ سبحانی، جعفر، في ضلال التوحيد، ص ۶۳۱.

۷۰ ذینی دحلان، احمد، الدرر السنية في رد علی الوهابية، ج ۱، ص ۱۳۴.

۷۱ همان.

۷۲ نهج البلاغه، خ ۲۲۵، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۷۱ - ۴۷۲؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه،

ج ۱۳، ص ۲۴ و ۴۲.

۷۳ نساء (۴)، آیه ۶۴.

۷۴ سمهودی، نورالدين، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵.

۷۵ ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۵۹؛ ابن قدامه، الشرح الكبير، ج ۳، ص ۴۹۴؛ باهوتی، كشاف القناع، ج ۲،

ص ۵۹۹؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۸۸؛ سبکی، السيف الصيقل، ج ۵، ص ۱۸۰؛ متقی

هندي، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۶؛ سعید الممدوح، الرفع المناره، ص ۴۵؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱،

- ص ۵۳۳؛ سیوطی، جلال‌الدین، درالمنثور، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ دمیاطی، الاعانة الطالبین، ج ۲، ص ۲۵۷.
۷۶. سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲.
۷۷. جن (۷۲)، آیه ۱۸.
۷۸. اعراف (۷)، آیه ۱۹۴.
۷۹. فاطر (۳۵)، آیه ۱۳.
۸۰. فاطر (۳۵)، آیه ۱۴.
۸۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۴ - ۶ ص ۱۴ - ۱۵.
۸۲. سبکی، تقی‌الدین، شفاء الاسقام، ص ۴۶؛ کتاب و هابیان، ص ۱۳۰.
۸۳. ابن تیمیہ، محمد، منهاج السنة، ص ۱۱.
۸۴. فاطر (۳۵)، آیه ۱۴.
۸۵. سبکی، تقی‌الدین، شفاء الاسقام، ص ۴۶.
۸۶. جهضمی مالکی، اسماعیل ابن اسحاق، فضل الصلاة علی النبی، ص ۳۶.
۸۷. ضیاء آبادی، سید محمد، توسل، ص ۱۰۲.
۸۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۷۶؛ میرزا قمی، غنایم الايام، ج ۱، ص ۲۷۷.

طهر